

بررسی جایگاه تفکر عقلانی از منظر روایات

^۱ اسمیه دلیر صف آرای اخگر، ^۲ رضا میرزایی، ^۳ علی اصغرزاده

^۱ دانشجوی ارشد تفسیر و علوم قرآنی حوزه علمیه الزهراء ارومیه akhgar59@yahoo.com

^۲ عضو هیئت علمی و استادیار دانشگاه آزاد اسلامی mirzaei1031@yahoo.com

^۳ مدرس دانشگاه فرهنگیان پردیس شهید رجایی a.zaer@chmail.ir

چکیده

جایگاه و شأن عقل و استدلال‌های عقلانی در اثبات، تبیین، توضیح و دفاع از اعتقادات یکی از مباحث مهم و مطرح برای اندیشمندان حوزه تفکرات دینی است. اهل بیت (ع) در کنار تأیید حجیت عقل به عنوان منبعی مستقل در کنار نقل، در حوزه مباحث دینی هرگز معتقد به قلمرویی مطلق برای عقل در این حوزه‌ها نیستند، بلکه برای عقل محدودیت‌هایی را در تلاش برای ادراک و فهم مسائل مربوط به اصول اعتقادی دینی قائل هستند. با توجه به اهمیت تفکر عقلانی در مورد مباحث عقلانی، دیدگاه اهل بیت (ع) در این موضوع مورد بررسی قرار می‌گیرد. دیدگاه اهل بیت با نفی دیدگاه‌های افراطی و تفریطی مطرح در این رابطه، دیدگاهی میانه پیش روی ما قرار می‌دهد. در این تحقیق، چستی تفکر عقلانی از نظر اهل بیت، اندیشمندان اسلامی و غربی بررسی می‌شود. بررسی جایگاه تفکر عقلانی از منظر اهل بیت (ع) از جمله مباحث بعدی این پژوهش می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: تفکر، عقل، تفکر عقلانی

۱- مقدمه

عقل مهم‌ترین موهبتی است که خداوند به عنوان رسول و حجت باطنی در اختیار انسان قرار داده است و همین موهبت موجب میز انسان از بقیه حیوانات شده است. از سوی دیگر روش تعقلی یکی از مهم‌ترین راه‌های کسب معارف بشری است، لذا بررسی توانایی کسب معرفت، توسط عقل، در حوزه‌های مختلف ضروری و لازم به نظر می‌رسد. قرآن کریم، بدترین جنبندگان روی زمین را افراد کر و لالی معرفی می‌کند که اهل تفکر و اندیشه نیستند: «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمَّ الْأَكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ» (انفال ۲۲) در آیه‌ای دیگر خداوند بر کسانی که نمی‌اندیشند، پلیدی و رجس قرار می‌دهد. (یونس، ۱۰۰) علاوه بر این دو آیه که به دلالت مطابقی، انسان‌ها را دعوت به تعقل و استفاده از عقل خدای می‌کند، آیات دیگری مانند آیه «ام اتخذوا من دونه آلهه قل هاتوا برهانکم هذا ذکرمن معی و ذکرمن قبلی بل اکثرهم لایعلمون الحق فهم معرضون» (انبیا، ۲۴) نیز به دلالت التزامی، سندیت عقل و اندیشه را امضا می‌کنند. عقل به عنوان بالاترین نعمت الهی برای انسان، نزد اهل بیت (ع) از جایگاه رفیعی برخوردار است. ایشان براساس تعالیم الهی، بر حجیت عقل صحه گذاشته، بر لزوم بهره‌مندی از آن تاکید کردند. در صدر این معارف، نهج البلاغه امام علی (ع) قرار دارد که به جرأت می‌توان ادعا کرد بیشترین بحث‌های الهی آن را تفکرات عقلی ناب و مباحث فلسفی خالص تشکیل می‌دهد. در ضمن، روایات اهل بیت (ع) از عقل انسان با عنوان حجت درونی الهی در کنار حجت بیرونی که همان پیامبران هستند، تعبیر می‌کند. کلینی، ۱۳۶۴: ح ۱۲ ص ۱۹) پس هدف دین، شناختن حقایق جهان ماورای طبیعت به کمک استدلال و منطق عقلی و برهان می‌باشد. در این تحقیق با روش نقلی و تحلیلی، به بررسی نظرات مختلف در خصوص تفکر عقلانی و شیوه‌های مختلف استدلال در خصوص عقاید پرداخته می‌شود.

۲- عقل

عقل در لغت عرب به معنای منع، امساک، حبس و جلوگیری آمده است. (فراهیدی، ۱۴۱۴: ۱۴۱۴/۲) (فیومی، ۱۴۱۴: ۴۲۲) از نظر افلاطون عقل وسیله عروج به عالم مثل برای شهود مثل است. برای ارسطو عقل قوه انتزاع صورت‌های کلی از افراد جزئی است و ما را از بدیهیات به نظریات می‌رساند. عقل در نظر دکارت قوه‌ای است که تصورات فطری را در خود دارد و برای کانت عقل نظری همان قوه استنتاج با واسطه یا استنتاج قیاسی است و عقل عملی منشأ تکلیف اخلاقی است. (پژوهشگاه فرهنگ، ۱۳۸۲: ۱۳/۱) مرحوم علامه مجلسی و آخوند ملاصدرا نیز در شرح خود بر اصول کافی ذیل احادیث کتاب عقل و جهل به ذکر معانی اصطلاحی این واژه اقدام کرده‌اند. (کلینی، ۱۳۸۱: ۱۰/۱)

آخوند ملاصدرا نیز در توضیح معنای عقل، گاهی اطلاق آن را به واسطه اشتراک و گاهی به واسطه تشکیک می‌داند. اطلاقات به واسطه تشکیک همان عقل‌های چهارگانه کتاب نفس است، چرا که از جهت شدت و ضعف و کمال و نقص باهم متفاوتند. اما اطلاقات به واسطه اشتراک شش قسم است که عبارتند از: ۱. عقل به معنای غریزه ایست که وجه ممیز انسان با حیوان بوده و به این معنا در کتاب برهان توسط حکما استفاده شده و مقصود از آن نیروی نفس است که به وسیله آن یقین به مقدمات درست ضروری حاصل می‌شود. ۲. عقل در اصطلاح متکلمان است و مراد آنها

مراتب اولیه و مشهور است. علوم ضروری از این باب هستند، مثل «یک جسم در دو جا، مکان نمی‌گیرد». ۳. عقل در کتاب اخلاق و از امور ارادی است و مقصود از آن، بخشی از نفس است که بر اثر مواظبت بر اعتقاد، تدریجاً حاصل شده و فزونی و اشتداد می‌یابد. ۴. تیز فهمی و هوشیاری سریع در استنباط اهداف دنیایی یا نفسانی مورد نظر است. ۵. عقلی که در کتاب نفس از آن بحث می‌شود و چهار قسم است: بالقوه، بالملکه، بالفعل و مستفاد. ۶. عقلی که در کتاب الهیات و معرفت ربوبیت از آن بحث می‌شود و موجودی است که تعلق به چیزی غیر از آفریننده خود یعنی حق تعالی ندارد. پس متعلق به موضوعی مانند عرض و یا ماده‌ای مانند صورت و به بدنی مانند نفس نیست و کمال بالقوه‌ای و جهتی از جهات عدم و امکان و نارسائی را ندارد. به این دلیل به آن عالم جبروت گویند که همه اش خیر و نور است و آمیزش به ظلمت و بدی ندارد، جز آنچه که تحت غلبه نور حضرت حق تعالی قرار دارد. (ملا صدرا، ۱۳۶۶: ۵۸۱/۱)

به عبارت دیگر برای عقل دو اصطلاح کلی قابل تشخیص است: الف) عقل موجودی است که ذاتاً و فعلاً مجرد بوده و به طور مستقل؛ یعنی بدون تعلق به نفس و بدن، موجود است. ب) عقل یکی از قوا و مراتب نفس انسانی بوده، با نفس متحد است و در مقابل قوای خیال، وهم و حس قرار دارد. عقل قادر به ادراک کلیات است و می‌تواند مسائل نظری را از مقدمات بدیهی و معلوم استنباط کند. این عقل به ملاحظه مدرکاتش به دو نوع نظری و عملی تقسیم می‌شود. به بیان دیگر عقل در معنای دوم نیرویی خدا دادی است که کارش درک است، گاهی «هست و نیست‌ها» را درک می‌کند که متعلق آن حکمت نظری است؛ مانند الهیات، طبیعیات، ریاضیات، منطقیات. و گاهی «باید و نبایدها» را درک می‌کند که متعلق آن حکمت عملی است؛ مانند فقه، حقوق و اخلاق. یعنی عقل نظری هم مسائل حکمت نظری و هم مسائل حکمت عملی را درک می‌کند. مراد از عقل در دیدگاه حکما در مباحث مربوط به جایگاه تفکر عقلانی، عقل نظری است که قوه درک کننده، کلیات و مسائل حکمت نظری و عملی است.

۳- تفکر

تفکر و تعقل مایه زندگی دل شخص با بصیرت است چنانکه رونده در تاریکی که به وسیله نور گام بردارد به خوبی رهایی یابد و اندکی در راه درنگ کند امام علی (ع) می‌فرماید: «التفکر حیاة قلب البصیر کما یمشی الماشی فی الظلمات بالنور بحسن التلخیص و قله التربص» (کلینی، ۱۳۶۴: ح ۳۴ ص ۳۳) حضرت در این روایت تفکر را به نور و چراغ هدایتی تشبیه کرده است که انسان در تاریکی‌ها و ظلمات با استفاده از آن می‌توان راه حق و صراط مستقیم را پیدا کرد. علما و دانشمندان نیز در خصوص تفکر بیانات عمیقی دارند. از جمله صاحب کتاب اصطلاحات فلسفی و کلامی می‌نویسد: «فکر یا اندیشه در علوم عقلی عبارت از ترتیب امور معلومه برای رسیدن به امور مجهوله است و حرکت نفس است در معقولات که از مبادی و مقدمات به مقاصد و نتایج منتهی می‌شود. شیخ الرئیس گوید: «فکرت حرکتی است مر نفس را در معانی برای طلب حد وسط.» (سجادی، ۱۳۵۷: ۵۶۲) مرحوم مظفر تفکر را نوعی عملیات عقلی در معلومات برای رسیدن به مطلوب معرفی می‌کند: «المقصود من الفکر اجراء عملیه عقلیه فی المعلومات الحاضره لاجل الوصول الی المطلوب و المطلوب هو العلم بالمجهول الغائب و بتعبیر ادق ان الفکر هو حركة العقل بین المعلوم و المجهول» (مظفر، ۱۳۵۷: ق: ۲۳)

استاد مظفر پنج مرحله را در برخورد عقل با هر مجهولی عنوان می‌کند: ۱- مواجه شدن با امر مجهول. ۲- معرفت و شناخت پیدا کردن نسبت به نوع امر مجهول. ۳- حرکت عقل از این امر مجهول به معلوماتی که در نزد خودش ذخیره کرده است. در واقع مراجعه به اطلاعاتی که از قبل دارد. ۴- حرکت عقل بین معلومات و اطلاعات موجود قبلی و جستجوی بین آنها و استفاده از معلوماتی که او را در حل این امر مجهول یاری کند. ۵- مراجعه مجدد عقل همراه با اطلاعات مورد نیاز برای حل مجهول مورد نظر به سوی آن امر مجهول و حل آن. سه مرحله اخیر را، اصطلاحاً فکر یا نظر می‌گویند. (مظفر، ۱۳۷۵: ق: ۲۴) عملیات عقلانی تحت یکی از عناوین قیاس، تمثیل و استقراء قرار می‌گیرد.

۴- تفکر عقلانی

مراد از تفکر عقلانی، استنتاج مسائل نظری از بدیهیات و بیان کردن مطالب غیر بین است. (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۱۵۶) این کار در قالب قیاس منطقی صورت می‌پذیرد و در آن ذهن با استخدام قواعد عامی که صحت آنها مورد پذیرش است، به مطلوب خودش منتقل می‌شود. (مظفر، ۱۳۵۷: ق: ۲۲۸) البته منظور ما از قیاس در این بحث، برهان می‌باشد که به دو شکل استثنایی و اقتراعی شکل می‌گیرد و با استفاده از مقدمات بدیهی یا منتهی به بدیهی ما را به نتیجه یقینی می‌رساند. به بیان دیگر منظور از تفکر عقلانی همان استدلال عقلانی مصطلح نزد حکما و منطقیین است. یافتن محدوده استفاده از براهین عقلی با استفاده از مقدمات بدیهی و بین، از جمله مشغولات ذهنی علما در طول تاریخ بوده و میزان استقلال قوه فکر و اندیشه بشر در مسائل الهی همیشه جای بحث و بررسی است. سخن در این است که آیا بشر حق دارد روی اصول و موازین علمی و عقلی در این مسائل بیندیشد و اجتهاد و استنباط بکند و در این راه از قرآن و احادیث نیز الهام بگیرد؟ یا الزاماً باید در این زمینه‌ها مقلد و متعبد باشد و حتی حق الهام گرفتن هم ندارد؟ البته معنی استقلال عقل هرگز این نیست که هر فردی بدون آنکه موازین صحیح و حساب شده و متکی به بدیهیات اولیه را در دست داشته باشد و بدون اینکه توان استفاده و استنباط از آنها را داشته باشد و مقدمات لازم را طی کرده باشد، حق غور و

تعمق در این مسائل را دارد. (مطهری، ۱۳۷۳: ۱۰۳۷/۶-۱۰۳۶) پس منظور از تفکر عقلانی فرایندی است که طی آن انسان با استفاده از این قوه مدرکه خود و با ارجاع امور نظری به بدیهی به حل مجهولات خود و درک مسائل نائل می‌شود.

۵- ماهیت تفکر عقلانی در روایات

برای دریافت ماهیت تفکر عقلانی در کلمات اهل بیت(ع)، توجه به دیدگاه ایشان، در خصوص خود عقل ضروری است. بعد از روشن شدن معنای عقل از نظر ایشان ویژگی‌های تفکر عقلانی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۵ عقل در روایات

حضرات معصومین (ع) در بیانات مختلف خود نسبت به عقل آدمی به عنوان یک نعمت بزرگ الهی توجه و عنایت زیادی شده و بحث‌های مختلفی در مورد آن مطرح شده است. عقل معرفی شده روایات تحت عناوین مختلفی می‌باشد که در ذیل به آن‌ها پرداخته می‌شود.

۱-۱-۵ عقل ملاک انسانیت

برخی از روایات عقل را ملاک انسانیت انسان و اصل و اساس انسان و وجه تمایز انسان با حیوانات دیگر معرفی می‌کند. علی(ع) می‌فرماید: « اصل الانسان لیه» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۸۲/۱)؛ انسانیت انسان به عقل اوست. همچنین «الانسان بعقله» (خوانساری، ۱۳۶۰: ۶۱/۱ ح ۲۳۰) ارزش انسان به عقل اوست. و «قیمه کل امرء عقله» (خوانساری، ۱۳۶۰: ۵۰۴/۴ ح ۶۷۶۳) قیمت و ارزش هر انسانی عقل اوست. حتی عقل را به عنوان بالاترین بی‌نیازی معرفی می‌کنند: «ان أغنی الغنی العقل» (دشتی و محمدی، ۱۳۶۹: ۳۸) بالاترین سرمایه‌ها عقل است. بر این اساس، انسان بهره‌مندتر از عقل، دارای امتیاز بالاتری خواهد داشت.

۲-۱-۵ عقل مخلوق محبوب

روایات متعددی عقل را به عنوان مخلوق محبوب خداوند معرفی کرده‌اند. از جمله این روایات حدیثی است که محمد بن مسلم از امام باقر(ع) نقل می‌کند: «لما خلق الله العقل استنطقه ثم قال له اقبل فاقبل ثم قال له ادبر فادبر ثم قال و عزتی و جلالی ما خلقت خلقا هو احب الی منک و لا اکملتک الا فیمن احب، اما انی ایاک آمر و ایاک انهی و ایاک اعاقب و ایاک اثیب.» (کلینی، ۱۳۸۱: ۱ ص ۱۱)؛ چون خدا عقل را آفرید، از او بازپرسی کرده، به او گفت: پیش آی، پیش آمد. گفت: باز گرد، باز گشت. فرمود: به عزت و جلالم سوگند مخلوقی که از تو نزد من محبوبتر باشد، نیافریدم و تو را تنها به کسانی که دوستشان دارم، به طور کامل دارم. همانا امر و نهی و کیفر و پاداشم متوجه تو است. ملاصدرا در توضیح این روایت می‌گوید: منظور از عقل در آن، همان صادر اول یا اولین مخلوق خداست که جوهری مجرد و برترین ممکنات و بهترین مخلوقات خداست و در مرتبه وجودی، کامل‌ترین و نزدیکترین مخلوقات به خداست. (ملا صدرا، ۱۳۶۶: ۱۵۱/۱) شارح دیگر اصول کافی، ملا صالح مازندرانی معتقد است، منظور از عقل در این روایت نفس ناطقه انسانی است که به اعتبار تجرد و نسبتش با عالم قدس عقل نامیده می‌شود. این نفس ناطقه دارای شش مرتبه و حالت مختلف است که عبارتند از: ۱- حالت استعداد صرف برای کمالات که نزد فلاسفه از آن به عقل هیولانی تعبیر می‌شود. ۲- حالتی که به واسطه آن اولیات و بدیهیات را مشاهده می‌کند. فلاسفه از این مرتبه به عقل بالملکه تعبیر می‌کنند. ۳- حالتی که به واسطه آن نظریات را از آئینه بدیهیات مشاهده می‌کند. این حالت نیز نزد فلاسفه عقل بالفعل خوانده می‌شود. ۴- حالتی که به واسطه آن نظریات مذکور را بعد از این که از مرآت بدیهیات زوال یافت و ذخیره شد بدون اینکه نیاز به کسب جدیدی داشته باشد، مشاهده می‌کند. این حالت همان حالت علم الیقین است. ۵- حالت عین الیقین که به واسطه آن صور و مطالب مذکور را در ذات مفیض مشاهده می‌کند. ۶- حالت حق الیقین که در آن نفس ناطقه به مفیض اتصال معنوی و روحانی می‌یابد و این حالت بالاترین حالات برای قوه بشری است. گاهی به هر کدام از این حالت‌ها نیز اطلاق عقل می‌شود (مازندرانی، ۱۴۲۱ق، ۶۶/۱-۶۵).

۳-۱-۵ عقل حجت خدا

همچنین در برخی روایات عقل به عنوان حجت خدا بر مردم معرفی شده است. ابن سکت از امام هادی (ع) سؤال کرد که امروز حجت خدا بر مردم چیست؟ حضرت جواب دادند: «العقل، یعرف به الصادق علی الله فیصدقہ و الکاذب علی الله فیکذبہ» (مازندرانی، ۱۴۲۱ق: ح ۲۰) عقل است که به وسیله آن امام راستگو را می‌شناسد و تصدیقش می‌کند و دروغگو را می‌شناسد و تکذیبش می‌کند. در روایت دیگر امام صادق فرمودند: «حجه الله علی العباد النبوی و الحجه فیما بین العباد و بین الله العقل» (مازندرانی، ۱۴۲۱ق: ح ۲۲): «... یا هشام ان لله علی الناس حجتین؛ حجه ظاهره و حجه باطنه؛ فاما الظاهره فالرسل والانبياء والائمة واما الباطنه فالعقول...» (مازندرانی، ۱۴۲۱ق: ح ۱۲)

در برخی روایات نیز ملاک فضیلت شخص و مقدار ثواب و عقاب اخروی و عنایت خداوند نسبت به انسان وابسته به بهره عقلی آن شخص است. (مازندرانی، ۱۴۲۱ق: ح ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰)

۲-۵ بیان ثمرات وجود عقل در انسان

امام صادق (ع) در جواب یکی از اصحابش که از معنای عقل پرسیده بود، فرمودند: «ما عبد به الرحمن و اکتسب به الجنان»؛ عقل چیزی است که به وسیله آن خدا پرستش شود و بهشت به دست آید. وقتی راوی سؤال می‌کند پس آن چه که در معاویه بود، چیست؟ حضرت پاسخ می‌دهند: «تلك النكراء، تلك الشيطنة و هي شبيهة بالعقل و ليست بالعقل» (کلینی، ۱۳۶۴: ح ۱۳۶۴) آن نیرنگ است، آن شیطنت است، آن شبیه به عقل است ولی عقل نیست. عقل در وجود انسان ثمرات و فوائد بی‌شماری دارد که به نحوی در موفقیت انسان دخیل می‌باشد. این ثمرات عبارتند از: ۱- کمک به انتخاب راه درست ۲- وسیله نجات انسان ۳- ترک دنیا و دنیا پرستی ۴- عبرت آموزی ۵- همراهی با علم ۶- عقل ابزار تعلم ۷- وسیله ترک معصیت ۸- دوست انسان ۹- همراهی با حیاء و دین

۳- بیان آفات عدم وجود عقل

اهل بیت (ع) نبود عقل را باعث بروز مشکلات در امر دین و دنیای انسان می‌دانند. امام کاظم (ع) در این زمینه می‌فرمایند: «و من هدم عقله افسد علیه دینه و دنیا» (کلینی، ۱۳۶۴: ۲۰/۱ ح ۱۲) هرکس عقل خود را ویران کند، دین و دنیای خویش را تباہ ساخته است.

۴- نشانه‌های نبود یا نقصان عقل در انسان

امام صادق (ع) یکی از نشانه‌های نبود و کمی عقل در انسان را تبعیت و پیروی از شیطان معرفی می‌کند و نسبت به شخصی که وسواس در وضو و نماز داشت می‌فرماید: «...و ای عقل له و هو یطیع الشیطان فقال: سله هذا الذی یأتیه من ای شیء هو؟ فانه یقول لک: من عمل الشیطان» (کلینی، ۱۳۶۴: ۱۴/۱ ح ۱۰) امیرالمومنین (ع) نیز نشانه بی‌عقلی و جهالت شخص را طمع ورزی، دنبال آرزوها بودن و در دام نیرنگ‌ها افتادن معرفی می‌کنند و می‌فرمایند: دل‌های نادانان را طمع‌ها از جا برمی‌کند و آرزوهای بی‌جا در گروهان می‌گذارند و نیرنگ‌ها بدامشان می‌اندازند. (کلینی، ۱۳۶۴: ۲۷/۱ ح ۱۶) عجب و خودپسندی (کلینی، ۱۳۶۴: ۳۲/۱ ح ۳۱)، طلب حاجت از غیر خدا و دروغ‌گویی (کلینی، ۱۳۶۴: ۲۲/۱ ح ۱۲) از دیگر نشانه‌های کم عقلی انسان معرفی شده است.

۵- مهملکات و نابود کننده‌های عقل

عوامل متعددی از جمله؛ آرزوهای طولانی، سخنان بیهوده و پیروی از شهوات و هوای نفس باعث نابودی یا ضعف عقل انسان می‌شود. امام کاظم به هشام می‌فرماید: «من سلط ثلاثا علی ثلاث فکانما اعان علی هدم عقله: من اظلم نور تفکره بطول امله و محاطات حکمته بفضول کلامه و أظفا نور عبرته بشهوات نفسه فکانما اعان هواه علی هدم عقله» (کلینی، ۱۳۶۴: ۱۹/۱ ح ۱۲) هرکس سه چیز را بر سه چیز مسلط سازد، به ویرانی عقلش کمک کرده است: آنکه پرتو فکرش را با آرزوی درازش تاریک کند و آنکه شگفتی‌های حکمتش را به گفتار بیهوده‌اش نابود کند و آنکه پرتو اندرز گرفتن خود را به خواهش‌های نفسش خاموش نماید. (هرکس چنین کند) گویا هوس خود را بر ویرانی عقلش کمک داده است.

۶- ملاک‌ها و نشانه‌های زیادت و کمال عقل

حسن خلق، تواضع، صبر، خودداری از آزار دیگران و ظهور منجی از جمله مهمترین معیارهای کمال عقل در کلام معصومین محسوب می‌شود. دربیانات نورانی اهل بیت (ع) حسن خلق یکی از نشانه‌های کمال عقل آدمی معرفی شده است. امام صادق (ع) فرمودند: «اکمل الناس عقلا أحسنهم خلقا» (کلینی، ۱۳۶۴: ۲۷/۱ ح ۱۷) با عقل‌ترین مردم خوش خلق‌ترین آنهاست. تواضع در برابر حق نیز یکی دیگر از نشانه‌های عقل است. امام کاظم (ع) می‌فرمایند: لقمان به فرزندش این گونه وصیت می‌کرد: «تواضع للحق تکن اعقل الناس و ان الکیس لدی الحق یسیر» (کلینی، ۱۳۶۴: ۱۹/۱ ح ۱۲) حق را گردن نه تا عاقل‌ترین مردم باشی، همانا زیرکی در برابر حق ناچیز است. صبر بر تنهایی نشانه قوت عقل است. (کلینی، ۱۳۶۴: ۲۰/۱ ح ۱۲) امام علی بن‌الحسین (ع) در مورد خودداری از آزار فرمودند: «و کف الادی من کمال العقل» (کلینی، ۱۳۶۴: ۲۳/۱ ح ۱۲) خودداری از آزار نشانه کمال عقل است.

امیرالمومنین سه نشانه دیگر را از نشانه‌های کمال عقل معرفی می‌کند: «چون از او پرسند، جواب دهد و چون مردم از سخن درمانند، او سخن گوید و رأیی اظهار کند که به مصلحت همگان باشد. کسی که هیچ یک از این صفات را ندارد احمق است.» (کلینی، ۱۳۶۴: ۲۳/۱ ح ۱۲)

برخی از روایات ما یکی از عوامل تکمیل‌کننده عقول بشریت را ظهور منجی عالم بشریت معرفی کرده‌اند. امام باقر (ع) می‌فرماید: «اذا قام قائمنا وضع الله یدیه علی رؤوس العباد فجمع بها عقولهم و کملت به احلامهم» (کلینی، ۱۳۶۴: ۲۹/۱ ح ۲۱) چون قائم ما قیام کند، خداوند دست رحمتش را بر سر بندگان گذارد پس عقولشان را جمع کند و در نتیجه خردشان کامل شود.

۷- جنود عقل و جهل

اهل بیت (ع) فضایل اخلاقی را به عنوان نیروها و سربازان عقل و همچنین در مقابل آنها رذایل اخلاقی را نیز به عنوان جنود جهل معرفی کرده‌اند. در روایتی که سماعه مهران از امام صادق نقل کرده است، حدود هفتاد و پنج سرباز برای عقل و به همان مقدار نیز برای جهل شمرده است. در این روایت صفاتی مانند؛ خیر، ایمن، تصدیق، رجاء، عدل، رضا، شکر، طمع، توکل، رأفت، رحمت، علم، فهم، عفت، ... سربازان عقل، و در مقابل



ویژگی‌هایی چون؛ شر، جحود، قنوط، جور، سخط، کفران، یأس، حرص، قساوت، غضب، جهل، حماقت، تهتک، ... سربازان جهل معرفی شده‌اند. (خمینی، ۱۳۸۱: ۲۱-۱۹)

۵-۸ ویژگی‌های تفکر عقلانی حجت

تفکر عقلانی به عنوان حجت بر انسان‌ها، باید دارای ویژگی‌هایی باشد تا در ضمن مصونیت از خطا، به مطلوب دست یابد. از ویژگی‌های تفکر عقلانی، توانایی شخصی، برهانی بودن و غیر مشوب بودن است که در ذیل تفصیلاً مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۵-۸-۱ توانایی شخصی (تفاوت مراتب عقل افراد)

یکی از نکات مهم و قابل توجه، قبل از ورود به مباحث عقلانی داشتن استعداد و توانایی می‌باشد. روایات رسیده از اهل بیت تفاوت‌های فردی در میزان تعقلات را تأیید می‌کند. امام باقر(ع) می‌فرماید: «انما یداق الله العباد فی الحساب یوم القیامه علی قدر ما آتاهم من العقول فی الدنیا» (کلینی، ۱۳۶۴: ۱/ح ۷) خداوند در روز قیامت نسبت به بندگانش به اندازه عقلی که در دنیا به آنها داده است باریک بینی می‌کند. استاد مطهری نظر بوعلی را در این مورد چنین بیان می‌کند که طبق نظر ایشان جز افراد معدود ذی صلاحیت، سایر افراد لزوماً باید مقلد و متعبد باشند. بدیهی است که اگر بنا بر تعبد و تقلید باشد نه بر معرفت، آن چیزی که شایسته تقلید و تعبد است قرآن کریم و گفتار قطعی معصومین است که مصون از خطا است (مطهری، ۱۳۷۳: ۲/۳۷۱۰)

۵-۸-۲ برهانی بودن

یکی از ویژگی‌های عقلی که حجیت دارد و به عنوان یکی از منابع اثباتی دین نیز شناخته می‌شود، برهانی بودن آن است. یعنی عقلی که با مبادی و مبانی برهان، وجود خداوند، ضرورت نیاز به پیامبر و وحی، لزوم عصمت انبیاء و نیاز به معجزه و... را اثبات می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۱۰۱) به بیان دیگر ادله عقلی دو قسم هستند؛ قسمی که مفید قطع و یقین است و قسمی که مفید ظن است. ادله نوع اول که مفید یقین است قابل اعتماد بوده، به عنوان منبع دینی پذیرفته می‌شود، چرا که ادله عقلی مفید ظن قابل اعتماد نبوده، حجیتی ندارد و انسان را به واقع و حق راهنمایی نمی‌کند. قرآن در این باره می‌فرماید: «وَمَا لَهُ لَأَمْ بِه مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنْ الظَّنُّ لَا یُغْنِی مِنَ الحَلِّقِ شَيْئاً» (نجم، ۲۸) با آنکه آنها را علمی به آن (ادعا) نیست، آنها جز از ظن و گمان پیروی نمی‌کنند، و بی‌تردید ظن و گمان به هیچ وجه از حق بی‌نیاز نمی‌کند. مرحوم علامه طباطبایی در ذیل آیه می‌فرماید که منظور از حق در این آیه همان حقیقت شیء است و روشن است که فقط با علم که احتمال خلاف در آن نمی‌رود، قابل درک است، اما غیر علم (ظن) چون احتمال خلاف در آن وجود دارد لذا نمی‌تواند حقیقت اشیاء را برای ما روشن کند لذا ما نمی‌توانیم در کشف حقایق به ظن اعتماد کنیم (طباطبایی، ۱۳۹۴: ۱۹/۴۰) لذا حضرت علی (ع) راه وصول به حقایق را یقین می‌دانند و می‌فرماید: «و بالیقین تدرک الغایه القصوی» (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۷) با یقین بالاترین درجه مقصود درک می‌شود. و بر همین اساس هم خداوند فرموده است: «وَلَا تَقْفُ مَا لَیْسَ لَکَ بِه عِلْمٌ إِنْ السَّمْعَ وَ البَصَرَ وَ الْفُؤَادَ کُلٌّ أُولَئِکَ کَانَ عَنْهُ مَسْئُولاً» (اسری، ۳۶) دنبال چیزی را که بدان علم نداری مگیر که گوش و چشم و دل در باره همه اینها روزی مورد بازخواست قرار خواهی گرفت.

۵-۸-۳ غیر مشوب بودن

علاوه بر این که عقل باید برهانی باشد، ویژگی دیگری نیز نیاز دارد تا بتواند به عنوان منبع دین قرار گیرد و دریافت‌های آن حجیت داشته باشد. این ویژگی مهم این است که عقل باید از درون و بیرون آلوده به شوائب اوهام شیطانی نباشد، در غیر این صورت عقل اعتبار خود را از دست می‌دهد. از جمله طرقی که شائبه ایجاد می‌شود؛ ۱- ایجاد مغالطه در برهان ۲- جلوه دادن قضایای باطل به عنوان حق ۳- نشان دادن غیر عقل به جای عقل

۶- نتیجه‌گیری

با توجه به آن چه که در بیانات اهل بیت (ع) آمده است، می‌توان به این نتیجه دست یافت که منظور از واژه «عقل» در این بیانات اعم از قوه تشخیص و ادراک و قوه محرکه است، به بیان دیگر عقل در این بیانات، از یک طرف شامل عقل نظری می‌شود که کار آن از طرفی ادراک «هست و نیست‌ها» است که مربوط به حوزه حکمت نظری می‌شود و از سوی دیگر ادراک «باید و نبایدها» است که مربوط به حوزه حکمت عملی می‌شود. از سوی دیگر در برخی روایات مراد از واژه عقل، عقل عملی است که نقشی در ادراک ندارد بلکه فقط یک قوه محرکه و گرایشی است. وظیفه این قوه، گرایش به ایمان، اعتقاد، تسلیم، محبت، ... و در نهایت عزم عملی است. در واقع بخش عمل به عقل عملی وابسته است. عقل عملی بسیاری از چیزها را می‌پذیرد و به آن‌ها گرایش پیدا می‌کند. (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۱۳۶) ما معتقدیم که نسبت به توانایی‌های عقل در حوزه دین باید نگرشی معتدل داشت؛ به این معنا که عقل علاوه بر این که مفتاح دین است، نسبت به محتوای دین مصباح نیز می‌باشد و به عنوان یک منبع معرفتی نسبت به مضامین و محتوای دین عمل می‌کند و در صورتی که معرفتی یقینی را نتیجه دهد، به عنوان یک منبع کشف حقایق دینی در کنار نقل به شمار می‌رود. با توجه به مطالب ارائه شده، در تمام حوزه‌هایی که عقل و برهان عقلی امکان بروز و ظهور دارد، اگر با تکیه بر بدیهیات عقلی و بر



اساس اسالیب و روش‌های عقلی، توانست به صورت برهانی مطلبی را اثبات کند، قطعاً آن مطلب برای ما حجت و قابل استناد به عنوان دستوری دینی خواهد بود و در صورت تخلف از چنین احکام عقلی شخص مؤاخذ و معاقب از سوی خداوند خواهد بود. نهایتاً این نکته مهم در مورد استقلال عقل قابل ذکر است که معنی استقلال عقل و اندیشه این نیست که هر فردی بدون آنکه موازین صحیح و حساب شده و متکی به بدیهیات اولیه و قدرت استفاده و استنباط از آنها را داشته و مقدمات لازم را طی کرده باشد، حق دارد در این مسائل غور و تعمق کند. بلکه فقط کسانی که دارای ویژگی‌های لازم برای چنین مباحثی هستند حق ورود و استفاده از این روش عقلی را دارند و تنها افراد بسیار معدودی هستند که ذوق و استعداد مناسبی برای مسائل حکمت متعالیه دارند و خداوند متعال ذوق و استعداد درک مفاهیم بسیار عالی و لطیف این علم را به آنها داده است.

۷- منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، *دانشنامه امام علی(ع)*، رضا برنجکار، عقل و معرفت عقلی، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۲ ج ۱
۴. جوادی آملی، عبدالله، *دین شناسی*، قم، اسراء، ۱۳۸۳، سوم
۵. جوادی آملی، عبدالله، *انتظار بشرازدین*، قم، اسراء، ۱۳۸۴، سوم
۶. خوانساری، جمال‌الدین محمد، *شرح غررالحکم و دررالکلم*، تحقیق ارموی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۰، ج ۱
۷. دشتی، محمد و محمدی، محمدکاظم، *المعجم المفهرس لالفاظ نهج البلاغه*، قم، نشر امام علی(ع)، ۱۳۶۹، دوم
۸. سجادی، سید جعفر، *فرهنگ علوم فلسفی و کلامی*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۵
۹. فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، قم، اسوه، ۱۴۱۴، ج ۲
۱۰. فیومی، احمد بن محمد، *المصباح المنیر*، قم، دارالهجره، ۱۴۱۴، ج ۱
۱۱. کلینی، محمد بن یعقوب، *اصول کافی*، ترجمه جواد مصطفوی، تهران، بنیاد رسالت، ۱۳۶۴، ج ۱
۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب، *اصول کافی*، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۸۱، ج ۱
۱۳. مازندرانی، ملا صالح، *شرح اصول کافی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱، ج ۱، اول، ج ۱.
۱۴. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۴۰۳، ج ۱
۱۵. مظفر، محمدرضا، *المنطق*، النجف الاشرف، مطبعه النعمان، ۱۳۵۷، سوم
۱۶. ملاصدرا، *شرح اصول کافی*، ترجمه محمد خواجوی، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۶، ج ۱